



۲۰۲۰/۰۲/۰۷

عارف عباسی

نه حق بخشیدن داریم، نه توان فراموش کردن

بیش از این رنج مده و میازارم که تا حال در آتش خاطرات جنایات وحشیانه می سوزم که در دوران زندگی ام در وطنم اتفاق افتاده، سخت افسرده خاطر و زخمی، درد کشیده و دل شکسته ام. نمی دانستم که درد بی وطنی جانکاه ترین درد ها است که عاقبت آن مرگ تدریجی بوده می تواند، چون وطن باخته ام زندگی برایم رنگ باخته است. این که در کجا ام و در کدام بلادی که دیگران بهشتش می خوانند زیست دارم، ناشکری نمی کنم، برای من جهنمی بیش نیست، بر می گشتم اگر آن بهشت را به جهنم تبدیل نمی کردند.

من جسمی ام بی روح، با گذشتن از سرحد وطن این روح از قالب جسم فرار کرد. اگر در پی سرور و شادی افتادم خود را فریب دادم، در بی وطنی هیچ دار دنیایی محظوظم نساخت و مسرتم بار نیاورد، چونکه من آن کاشانه را بیحد دوست داشتم و خلاف نگفته ام که عاشقش بودم. این غم در قفس سینه ام انباشته شده و گذشت زمان به سوزش و دردش می افزاید.

هم سنان ما با همین قلب های جریحه دار و دل های پر از آرزو در دیار غربت زیر خاک می روند و خواهران و برادران هم میهن ما برای امرار معیشت با حقارت، بیچارگی، دلهره، و هراس و خفت و ذلت در ظلمتکده های ایران و پاکستان زیست رقت بار دارند مردمانی اند که روزی با عزت و وقار و مناعت، با غرور و سر بلند در آغوش میهن می زیستند. دو ملیون فرزند وطن ما در راه آزادی وطن از اسارت و غلامی مثنی وطن فروش، خائن، بی وجدان و نوکر اجنبی که در ظلم، وحشت و بربریت دست چنگیز، تیمور لنگ و خمر روژ کمبودیا را از پشت سر بسته بودند، سر های پر افتخار شان سپرده و جام شهادت نوشیدند.

آن چه من به حیث شاهد عینی دیدم و خود زندانی شدم:

این ملت ستیزان صد ها مراکز استنطاق و تحقیق در مرکز و ولایات بکشوند و در جریان تحقیق انواع تعذیب و شکنجه را بکار گماشتند، بعضی ها زیر شکنجه تاب مقاومت نیاورده جان سپردند و دیگرانی را با تهدید ناموس مجبور به اعتراف و اقرار به اتهامات دروغین کردند.

بزرگان اقوام و موسفیدان اقوام و علمای دین را در آسمان، درب طیاره بکشوند و زنده به زمین پرتاب کردند. اهالی قریه ها را از عقب دست بستند و مورد آماج گلوله قرار دادند و در گودال هایی که با بلدوزر حفر کرده بودند پرتاب کرده بر اجساد شان خاک ریختند، چنانچه عده زیادی هم زنده زیر خاک شدند.

هر روز بطور متواتر از میداین طیاره دهدادی «بلخ»، بگرام، خواجه رواس، قندهار، شین دند و هرات عصری ترین طیارات جت روسی مراکز ولایات، دامنه های کوه ها و دره ها را مورد حملات شدید هوایی قرار می دادند. طیارات غول پیکر، هلیکوپتر های تعبیه شده با توپ و ماشیندار در ارتفاعات کم پرواز نموده باشندگان قریه ها را به شمول پیر زنان، پیر مردان و اطفال (جوانان در میدان های مبارزه بودند) مورد حملات بی امان قرار داده خانه و کاشانه های محقر همه را به آتش کشیده اهالی را قتل عام می کردند؛ دود و آتش خانه ها و ناله ها، چیغ و فریاد آدمیان در آسمان ناپدید می شد نه کاتبی بود که بنویسد و نه فلم برداری که فلم بردارد.

این خود فروختگان شرف باخته ای بی وجدان برای به زانو در آوردن ملت با غرور افغان هر آن چه در دیباچه ظلم و ستم از دوران های قدیم گنجانیده شده بود به کار بستند و جنگ روانی و روحی را با تبلیغات دروغین و پروپاگند های تنظیم شده مترادف با مبارزات سنگین و شدید نظامی برای حصول مقاصد خائنانه خود مورد استفاده قرار دادند.

برای تسلیمی مردم و هموطنان خویش به بارگاه کرملین از انواع مکر و حيله و وسائل استفاده نمودند، برای گسترش فقر و ناداری مزارع مردم را توسط تانک های ثقیل و عراده جات زنجیر دار تخریب و یا آتش زدند و منابع آب آشامیدنی را زهر آلود ساختند و شبکه های آبیاری را منهدم ساختند و برای تطبیق سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» با استفاده از تجارب بادران شان اقوام افغانستان را که قرن ها زیست باهمی داشتند به ملیت ها تقسیم نموده، دشمنانه در برابر هم دگر قرار دادند.

لذا منحیت یک شاهد، نه من در مقام بخشایشم و نه مرا توان فراموش کردن آن جنایات است.

مشاهده گردید که چگونه این بردگان فرومایه و جبون در برابر خشم فرزندان غیور، از خود گذر، حریت پرست و آزادی خواه قرار گرفتند و سپاهیان با شهامت وطن پرست افغان خدمت زیر بیرق خون آلود این نظام چاکر منش را عار و ننگ دانسته و همه تارک وظیفه شدند، حتی جوانان، مکاتب را ترک نمودند که حزب وطن فروش آن ها را جبراً برای قتل خواهران و برادران شان به جبهات جنگ می فرستاد.

در عالم واماندگی و سرافکنگی بادران خود را به مدد طلبیدند تا اگر اردوی زمین لرزان سرخ کمر این مقاومت بشکند و سر با غرور افغان آزادی خواه را به پای ارباب کرملن و نوکرانش خم کند. این جانیان خون آشام که فاتحین و به اسارت کشاندگان ملت های مظلوم اروپای شرقی و آسیای میانه بودند، با تمام قدرت جهمی زمینی و هوایی کمر مقاوت ملی مردم افغانستان را شکسته نتوانسته از کار برد عصری ترین تجهیزات و بامب افکن های غول پیکر و تانک هایی که در برابر قوت های «ناتو» استفاده می کرد با توپ های دور زنش قلب شهر، دهات و قصبات شگافت و هزارانی را به خون غلطانند و با استعمال مواد کیمیای درختان مثمر را عقیم و مزارع را خاکستر ساخت این وطن را ویران و با تخریب منابع غذایی و شبکه های آبیاری مردم به فقر دچار ساختند تا اگر منظور به دست آید و این وطن و مردمش را اسیر و غلام سازند.

هرگز باورت نمی شد که این مستنطقین جنایت پیشه و قصی القلب که در شکنجه گاه مردم مظلوم و بی گناه را زیر شلاق گرفته، برق می دهند و برتابه آتشین برقی می نشانند و در مقعدش بوتل داخل کرده در تخم چشمش سگرت روشن را می گذاشتند افغان و فرزند این وطن باشند، من صدا ها را می شنیدم که فریاد می زد «اوسگ

چوچه پاکستان بگو». «کجاست خدایت که نجاتت بدهد». هر شب توده های چوب سنج در تب تشناب در آب گذاشته می شد که محکومین را چوب کاری کنند.

طور نمونه داستان افسبار یکی از اقارب ما را که حربی پوهنتون را خلاص نکرده بود و بصورت مستعجل صاحب منصب ساخته شد، از زبان خودش روایت میگردد که در ولسوالی بغلان در حدود صد نفر متعلم مکتب و عده بی از ملا های مساجد و شاگردان یک مدرسه دینی را که در مجموع دوصد نفر می شد به جرم مظاهره علیه نظام در لاری های سر پوشیده با دستان و چشمان بسته آوردند و در گودال و حفرة طبیعی بزرگی که راه برون رفت نداشت،

هر اسیر مظلوم را توسط جرثقیل در این گودال پائین کردند. در ختم این عمل ددمنشانه بالای آنها مقدار زیاد پترول پاشیدند و پارچه هایی را هم آغشته نموده، آتش زده بالای آنها هموطن بی دفاع انداختند. صدای چیغ و فریاد کسانی که در آن گودال زنده در حال سوختن بودند آسمان را پر کرده بود..... ناله ها با شعله های سرخ، آبی و بنفش با بوی مسمنز کننده و صدا های منقلب شدن استخوان های آن بینوایان در فضای وحشت و دهشت پخش میگردید. عساکری که جبراً ناظر این صحنه دلخراش بودند، مات و مبهوت تاب دیدن این تراژیدی وحشتناک و بربریت را نداشتند، بعضی بی خود شدند و به دل بدی و استفراق افتادند!

بعی تر در یک موتر جیب سه صاحب منصب شوروی آمد تا این سانحه را متوقف سازند ولی دیر شده بود. راوی علاوه کرد که مجریان این جنایت غیر قابل باور چهار نفر صاحب منصب عسکری و دو نفر مأمور ملکی افغان بود، وی افزود که بعد از مشاهده این صحنه وحشتناک برایم سر چرخ شدیدی و حالت تهوع پیش شده بی خود شدم و بعد از سه روز چشم کشودم در شفاخانه چهار صد بستر اردو بودم و چون به مرض روانی و عصبی مبتلا گردیدم، بعد از سه ماه تداوی نیمه دیوانه و بی خود به تقاعد سوق داده شدم.

این جنایات دوام داشت تا این که چرخ روزگار ابرقدرت رقیب را وارد کار زار ساخت و برای انتقام جویی برشانه افغان مجاهد ستنگر گذاشت و امپراتوری شورا ها به لرزه افتاد، طوریکه نه تنها با سرافکندگی و شرمساری تاریخی با شکست مواجه شد بلکه امپراتوری و مکتب و فلسفه اش از بنیاد متلاشی گردید. چیزی نه گذشت که دولت بادر، نوکران خود را رها و محتاج درب امپریالیزم جهان خوار غرب ساخت ولی ده سال جنایت و خیانت وطن فروشان و اشغال مادر وطن، شالوده نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ما را درهم شکست و بدبختی هایی آفرید که تا امروز افغانستان و مردم مظلوم کشور با آن دست به گریبان است.

متأسفانه هنوز هم، امروز کسانی با نهایت بی حیایی و پری رویی در جامعه تبارز می کنند که با سحرکلام، توانایی قلم و استعداد نویسندگی و بهره سوء از آزادی بیان بر این جنایت چهارده ساله پوشش انسانی افکنده و شکل و شمائل ملی می دهند و با کارد برهنه استدلال غیر منطقی زخم های التیام نیافته ما وطن گم کرده ها را باز نموده نمک می پاشند و از جانبان، آدم کشان و نوکران و جاسوسان شناخته شده ک. ج. ب شخصیت های ملی سازند. از زمره این اشخاص یکی آقای عبدالقیوم میرزاده است که چنان می پندارند که برای اشخاص بی سواد، نا بلد و بیگانه با رویداد های وطن و حوادث آن، می نویسند و مصرانه در سعی و تلاش اند که عقاید پوسیده خود را از زباله دانی تاریخ کشیده باز بر مردم بیدار و آگاه افغانستان تحت عنوان مبارزه «!» با افراطیت و تعصبات تحمیل نمایند.

غافل از این که این وطن فرزندان هوشیار، بیدار، رموز فهم و محققى مثل جناب محترم حمید انوری دارد که چلو صاف حقیقت را از آب بیرون نموده با حوصله مندی و عفت کلام که جزء لا یتجزای آثار قلمی پر بارشان است، حقایق را بر ملا ساختند و از واقعیت تلخ خدمت گزاری شما، آقای میرزاد به جلادان خون خوار پرچم و خلق و غلامان حلقه بگوش کرملن پرده برداشت.

ما همکاران وبسایت آریانا افغانستان آنلاین با ارادت و عقیدهٔ راسخ که به دموکراسی و آزادی بیان داریم به شما اذعان می نمایم که ما به رموز نوشته های اخیر شما پی برده و آنرا باعث جریحه دار ساختن احساسات اکثریت دانسته و خلاف منافع ملی می دانیم. ولی این درب را به روی شما نمی بندیم چون معتقد به دموکراسی و آزادی بیانیم اگر شما باز با این شیوه بنگارید ما تنی چند از همکاران قلمی وبسایت آریانا افغانستان آنلاین به حرمت خون ریخته شده ای دو ملیون فرزند این وطن و تباهی دار و ندار هموطنان مظلوم ما و مصائبی که تا حال افغانستان به آن دست به گریبان است خموش نه نشستیم برای تنویر اذهان عامه و ادای دین ملی موقوف مشترک خواهیم گرفت.

پایان

